

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۲ جنوری ۲۰۲۳



محمد محق

آداب گفت و گو را بیاموزیم!

اگر آداب گفت و گو را نیاموزیم درچه‌های تفاهم برای همیشه مسدود خواهند ماند، پل‌های همکاری فرو خواهند ریخت و زمینه‌های همبستگی از میان خواهند رفت، و سرانجام ما مانند سرانجام هر قوم پراکنده و هر ملت از هم پاشیده تداوم شکست و استمرار زبونی خواهد بود. آداب گفت و گو یعنی با مهار احساسات خود، از تیزی و زندگی‌اش کاستن و آن را با نزاکت آراستن.

ادب واژه سنگین‌وزن و پرمهابتی است که میان انسانیت و حیوانیت مرز می‌کشد و پختگی جان و روان انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد. ادب در هر سطحی ارزش دارد، از خانه تا بازار، و از مسجد تا مکتب، اما وقتی نوبت به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌رسد اهمیت آن دو چندان می‌شود. بیش‌ترین جانی که ادب متجلی می‌شود در عرصه سخن گفتن است، سنجیده سخن گفتن، بامعنا سخن گفتن، نیکو سخن گفتن، و سودمند سخن گفتن. اگر کسی ادب سخن گفتن را نیاموخته باشد، و به شیوه نیکو گفت و گو کردن خو نگرفته باشد و نتواند زبانی شسته و پاکیزه برای گفت و گو برگزیند، آن هم با کسانی که قرار است هم‌کاب و هم‌سفرش باشند، چنین کسی مصداق درستی از شعر مولاناست که گفت:

بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

آتشی که در آفاق سرزمین ما زبانه می‌کشد از دور هویداست. سطح ادب و نزاکت گفتاری در جامعه افغانستان، حتی در میان بسیاری از به اصطلاح نخبگان فرهنگی، سقوط کرده است و به خوبی نشان می‌دهد که از جامعه‌ای تباه شده می‌آیند. این بیماری در یک و نیم سال اخیر، با شکست سختی که استخوان همه را لرزاند، چندین برابر شده و بسیاری را واداشته است به جای سخن گفتن نیش بزنند و زهر بپاشند. کافی است که کوچک‌ترین نظری خلاف دیدگاه شان گفته شود، بی‌محابا حمله می‌کنند و از زرادخانه غنی دشنام‌های شان بازاری‌ترین تعبیراتی را که اندوخته‌اند به کار می‌گیرند. مهم نیست که سخن گفتن در باره دین باشد یا سیاست یا فلسفه یا هنر یا اجتماع یا قومیت یا هر موضوع

همگانی دیگری. بسیاری در شبکه‌های اجتماعی عادت کرده‌اند که به محض افتادن چشم‌شان بر عبارتی که نمی‌پسندند، حتی پیش از دانستن معنای سخن و مقصود گوینده دهانهٔ انبان‌شان باز و همهٔ انباشته‌های‌شان سرازیر می‌شود.

این در شرایطی است که گروهی تروریستی بر کشور مسلط شده و زندگی را بر مردم جهنم ساخته است و از پیش شرط‌های گریزناپذیر رهائی از این وضعیت، همگرایی و همبستگی است، که بدون گفت و گو و تفاهم امکان‌پذیر نیست.

در چنین شرایطی تاختن بر یک دیگر و زدن بر سر و صورت هم‌دیگر، با زشت‌ترین عبارات و گزنده‌ترین کلمات، نشانهٔ چه می‌تواند باشد جز بیگانگی با نجابت و شرافتی که دیری است از این دیار جنگ‌زده و طاعون‌دیده رخت بر بسته است. این آفت بیش از همه در میان قلم به دستان فارسی‌زبان افغانستان رو به همه‌گیری است، کسانی که خود را وارثان فردوسی و مولانا و بیدل می‌انگارند، اما بر سر کوچکترین مسایل دعوا به راه می‌اندازند و دعوای پوچ‌شان تا به سطح قریه‌های‌شان تنزل می‌کند، بی‌تفکیکی میان دوست از دشمن. جهادی‌اش با چپی، فدرال‌خواهش با ملی‌گرا، سکولارش با مذهبی، حتی ساکنان محلهٔ پائینش با ساکنان محلهٔ بالا توان گفت و گو با زبانی پاکیزه و مودبانه را از دست داده است. شماری از آنان سخن‌زدن را مرادف نیش‌زدن می‌دانند و با دشنام و زشت‌گویی پیوندی هستی‌شناختی پیدا کرده‌اند که: من دشنام می‌دهم پس هستم!